

بزهکاران یقه سفید

سید درید موسوی مجاب

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش: ۸۲/۵/۱۸

دریافت: ۸۲/۱۰/۱۴

چکیده

بیش از شش دهه از زمان انتشار اثر مهم و ماندگار «ادوین اچ. ساترلند»^۱ تحت عنوان «جرم یقه سفیدی»^۲ می‌گذرد. وی این موضوع را به اعتبار اهمیت آن برای جامعه مدنی آمریکا تشریح کرد و در این مسیر، آغازگر اهتمام دقیق و انجام پژوهشهای جرم‌شناسانه عمیقی شد که بعدها از سوی جرم‌شناسان بزرگی دنبال گردید.

بر اساس دیدگاه جرم‌شناسان، «بزهکاران یقه سفید»^۳ که اصولاً فاقد وجدان اخلاقی‌اند، از یک سو، از توان و استعداد بزهکاری بسیار زیادی برخوردارند و از سوی دیگر، میزان سازگاری و قابلیت اجتماعی آنان نیز بالا است. همین امر، مبین آسیبهای احتمالی ناشی از حالت خطرناک این بزهکاران خوش سیما است.

بزهکاران یقه سفید، اغلب به طبقات اجتماعی بالا- اعم از سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی- تعلق دارند و با بهره‌گیری از قدرت و نفوذ مؤثر خود، به ارتکاب جرایمی همچون کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، جعل، سوء استفاده از کارتهای اعتباری و دیگر جرایم مشابه اقدام می‌کنند. آنها به لحاظ ظاهر آراسته، و جاهت عمومی و در پناه هوشیاری و مقبولیت اجتماعی، بزهکاران «یقه سفید» نام گرفته‌اند. در نتیجه اقدامات بزهکارانه آنان، گاه تا مدتها آثار شوم و دهشت باری بر ابعاد ساختاری جامعه به ویژه بعد اقتصادی سایه می‌افکند. لذا، بررسی و مطالعه جرم یقه سفیدی از دیدگاه جرم شناختی، با توجه به گسترش روز افزون این جرم و پیامدهای مخرب آن در جوامع، و لزوم اتخاذ تدابیر اساسی و مؤثر در برخورد با بزهکاران یقه سفید، ضروری می‌نماید.

کلید واژه‌ها: جرم، یقه سفید، قدرت و نفوذ مؤثر و جاهت عمومی و هوشیاری.

E-mail: Sdoraidm@yahoo.com

1. Edwin H. Sutherland

2. White-Collar Crime (W.C.C)

3. White-Collar Criminals

۱- مقدمه

اصطلاح جرم یقه‌سفیدی نخستین بار از سوی ادوین اچ. ساترلند، جامعه شناس و جرم‌شناس مشهور آمریکایی، مورد استفاده واقع شد. ساترلند، استاد بنام دانشگاه‌های مختلف در ایالات متحده آمریکایی بود و در سال ۱۹۳۵ به سمت مدیر گروه جامعه شناسی در دانشگاه ایندیانا منصوب گردید. وی در سال ۱۹۲۴ اثر مشهور خود تحت عنوان اصول جرم شناسی را با همکاری «دونالد کرسی»^۱، و در سال ۱۹۳۷ کتاب سارق حرفه ای را منتشر کرد. سپس به مطالعه نظام‌مند رفتار مجرمانه پرداخت و در این راستا نظریه معاشرتهای ترجیحی را مطرح ساخت. مدتی بعد، جذب مطالعه جرایم یقه‌سفیدی شد. بررسی فیشهای قانونی هفتاد شرکت صنعتی و بازرگانی از بزرگترین شرکتها در این صنف - بجز بخش عمومی، مالی و بخش نفت- او را به سمت مطالعه این نوع از جرایم هدایت کرد. این فیشها نشان داد که تمام صنوف بزرگ، قوانین و مقررات بازرگانی را نقض کرده اند و حتی برخی از آنها به کرات این کار را انجام داده اند. ساترلند، رفتار و عملکردی را که دارای چنین ماهیتی است «جرم یقه‌سفیدی» نام نهاد و کتابی در سال ۱۹۴۹ تحت همین عنوان منتشر کرد. سپس طبیعتاً از این نوع جرم به مباشر آن یعنی «بزهکار یقه سفید» رسید که در همان سال نیز کتابی تحت این عنوان منتشر نمود [۱، ص ۲۵۴]. نظریه او در خصوص بزهکاران یقه‌سفید - همچون نظریه معاشرتهای ترجیحی وی- از چنان شهرتی برخوردار گردید که بعدها به عنوان نقطه عطفی در انجام مطالعات و پژوهشهای جرم‌شناسانه تلقی شد.

در حقیقت، انتشار کتاب جرم یقه‌سفیدی، ده سال پس از طرح این عنوان از سوی ساترلند صورت پذیرفت. در اهمیت اقدام وی، همین بس که «هرمان مانهایم»^۲، جرم شناس مشهور انگلیسی اظهار داشته است: «اگر جایزه نوبلی هم برای جرم شناسی وجود می‌داشت، بی‌گمان ساترلند می‌توانست آن را به اعتبار پژوهش و راجع به بزهکاران یقه سفید به دست آورد» [۲، ص ۴۷۰].

به گفته «نیل شاور»^۳، ساترلند نخستین کسی نبود که انگشت اشاره بر جرایم طبقه مرفه نهاد، اما تلاشهای او آغازگر اهتمام و التفات مستقیم به این گونه جرایم و مجرمان خطرناک گردید. وی با انتقاد از جامعه شناسان جنایی به دلیل تمرکز محدود و محصور بر جرایم افراد

1. Donald R. Cressy
2. Hermann Mahgeim
3. Neal Shover

فاقد اعتبار و اقتدار، خواستار توجه بیشتر به جرایم افراد متشخص و برخوردار از موقعیت اجتماعی بالا در جامعه آمریکایی آن زمان شد. او میراث گرانبهایی از خود برجای نهاد که بعدها از سوی بسیاری از کسانی که مسیر وی را در مطالعات مربوط به بزهکاران یقه سفید شناخته بودند دنبال شد.

اما به رغم تلاشهای ساترلند به منظور وارد ساختن این مفهوم به فضای جرم شناسی و مساعی قابل ستایش جانشین وی، تحقیقات و پژوهشهای نظری و تجربی راجع به جرم یقه سفیدی به گونه‌ای ناچیز و حاشیه‌ای باقی ماند و عمدتاً این بررسیها به واسطه مباحثات موردی، ناکارآمد گردید و در هسته فرایند بالندگی جرم شناسی جای گرفت. در توجیه این مطلب شاید بتوان از این واقعیت یاد کرد که برخی پژوهشهای جرم شناختی، گرفتار مشاجرات و مجادلات نظری خودسرانه‌ای گردیده‌اند که از آن میان، این مقوله نیز از این حیث در امان نمانده است. همچنین ابهام در مفهوم و دامنه جرم، عدم ارائه یک ضابطه و معیار اصولی و واقع گرا، تمایزات شخصی، ویژگیهای گروه‌بندی متفاوت از سوی جرم‌شناسان راجع به مطالعه جرایم یقه سفیدی و دیگر دلایل، سبب طرح نگرشها و دیدگاههای مختلف نسبت به این موضوع شده و در نهایت، موجب عدم تحول و تبلور مؤثر این مقوله مهم گردیده است [۳].

با وجود این چالشها و همچنین مباحثات نظری فراوان مربوط به این گونه جرایم، بسیاری از جنبه‌های مربوط به حوزه جرم شناسی مورد بررسی دقیق قرار گرفته اند و این حقیقت روشن شده که جرایم یقه سفیدی، مستلزم قوانین و آیین دادرسی مستقلی هستند. موقعیت و شخصیت بالای بزهکاران یقه سفید در مقایسه با دیگر بزهکاران، موضوعات مختلفی را در زمینه مبانی کیفری، تعقیب، پیشگیری، درمان و حتی کیفر آنها مطرح ساخته است. این تلاشها، نشانگر ظهور چشم اندازی انتقادی در جرم شناسی از دهه ۱۹۶۰ است. از این منظر، هیچ اقدامی ذاتاً مقدس یا مجرمانه نیست و این موضوع به اعتبار نسبی بودن امور است. از دیدگاه جرم شناسی مارکسیستی، در این عرصه، منافع طبقه ثروتمند و قدرتمند، تجلی یافته است و لزوم اعمال ضمانت اجراهای کیفری، ابزاری برای کنترل اقدامات بزهکاران طبقه پایین و بی قدرت شناخته شده است. این تحولات نظری، به سهم خود، تأثیر قابل توجهی بر مطالعه جرایم یقه سفیدی داشته‌اند. در انگلستان، جایی که عرف انتقادی، قویترین مقولۀ تحقیقی را آشکار می‌ساخت، لزوم بهره‌گیری روز افزون از داده‌های جرم شناسی در رویارویی با اقدامات مبتنی به نقض اصول حرفه‌ای و در قالب نقشهای محترمانه گروههای



تجاری و صلاحیتدار، بیش از پیش احساس گردید. همچنین تفاوت‌های راجع به تفکیکی و تمیز جرایم یقه‌سفیدی از جرایم معمولی و واقعی و روند مقابله ای و ضمانت اجرای قانون متفاوت، موضوع بحث قابل اعتنایی در زمینه پژوهشها گردیده است. در ایالات متحده آمریکا، در پژوهشهای راجع به یقه‌سفیدی به تصمیمات مربوط به ضمانت اجرا نیز توجه شده و بر استمرار مسیر جستجوگرانه ساترلند در این محدوده تأکید گردیده است. به ویژه در پی رشد مصرف گرایی در این کشور و نیز وقوع رسواییهای مالی دولتی در سطح گسترده، این ضرورت بیشتر احساس شد. اگرچه با وجود حقایق یاد شده، این موضوع در حاشیه دانش جرم شناسی بر جای ماند و جز در موارد استثنایی همچون کار «پیرس»^۱، مطالعات همچنان در قلمرو بررسیهای راجع به بزهکاران یقه چرکین و طبقات فرو دست، تمرکز یافت [۴].

آن گونه که «ویزبرد»^۲ و همکارانش استدلال می‌کنند، مفهوم جرم یقه‌سفیدی تا حدی به لحاظ نظری و عقیدتی با مشکل روبه رو است؛ بی آنکه در این میان، جرم‌شناسان به «طرح جرم‌شناسانه واحدی» دست یابند و خط مشی مشخصی را در تبیین و تعیین یک مسیر راهبردی ارائه دهند. حتی با فقد اطلاعات کافی در زمینه اسباب وقوع این جرایم و نیز عدم شناخت دقیق راههای واقعی درمان، نمی‌توان از پیشگیری و اتخاذ سیاست جنایی مقتضی در مقابله با این گونه بزهکاران سخن گفت؛ حال آنکه شمار روز افزون قربانیان این جرایم و ابعاد وسیع و نیز تعدد و دامنه این نوع بزهکاری مستلزم توجه بسیار است. هم اکنون ارائه راهکارهای پیشگیرانه با تأکید بر وصف «جرم موقعیتی»^۳ به اعتبار جایگاه و مقام بزهکاران و به منظور تقلیل و تعدیل انگیزه آنان از سوی جرم‌شناسان به شدت دنبال می‌شود و دیدگاههای مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند؛ تا جایی که برای نمونه، دیدگاههای انتقادی در عرصه جرم شناسی از سوی دیدگاههای واقع‌گرا- با تأکید بر واقعیت جرم- خود با انتقاد مواجه گردیده اند! اما به طور کلی، با وجود رویکردهای نوین و روز افزون، طبق گفته جرم‌شناسان بزرگی همچون «هزل کرول»^۴ توجه خاص و دقیقی به جرم یقه‌سفیدی با عنایت به توسعه سریع دامنه آن صورت نپذیرفته است؛ در حالی که در دو دهه اخیر، شاهد رسواییهای مالی بسیار مهم و بزرگی مثل اضمحلال و سلب اعتبار بانکی و نیز

1. Pearce

2. Weisburd

3. situational crime

4. Hazel Croal

بازرگانی بین المللی و شکل گیری کلاهبرداریهای عمده از سوی افراد دسیسه باز در گستره گیتی هستیم. کرول می‌افزاید که: «اقدامات نسل کشی از سوی ژنرال پینوشه در شیلی و اقدامات صربها در یوگسلاوی به عنوان جنایت علیه بشریت و حدود و ثغور آنها به هر حال معلوم بوده اند؛ اما حقیقتاً گسترده جرایم یقه‌سفیدی چطور؟» [۵]

بنابراین، مطالعات تیزبینانه و در عین حال وسیعی با در نظر داشتن ماهیت خطرآفرین جرایم یقه‌سفیدی و آثار و پیامدهای آنها تاکنون صورت نگرفته است. برای مثال، کتاب راهنمای جرم شناسی آکسفورد در انگلستان که عمدتاً به عنوان منبع شاخص جرم شناسی در این کشور شناخته شده، فقط یک فصل از سی و دو فصل خود را به بحث راجع به بزهکاران یقه سفید اختصاص داده است و جرم یقه‌سفیدی، به شکل دقیق در متون نظری تشریح نشده است. مجله های علمی و تخصصی انگلستان، از جمله مجله جرم شناسی این کشور و یا کنفرانسهای جرم شناسی برگزار شده در آن تا سال ۱۹۹۹، فضای مناسبی برای طرح و بررسی موضوع اختصاص داده اند؛ این در حالی است که جرم یقه‌سفیدی با مکتب فکری خاص یا اندیشمندان ویژه پیوند نخورده است تا ما را به این گونه محدود سازد و از بحث و مطالعه بیشتر باز دارد [۶].

با توجه به اهمیت این موضوع و لزوم شناخت ابعاد و جوانب مختلف آن، ضروری است به بررسی دقیق آن بپردازیم. به این منظور، ابتدا کلیاتی در تعریف و تبیین جرم یقه‌سفیدی و ویژگیهای جرم شناختی بزهکاران یقه سفید مطرح می‌شود و سپس از منظر جامعه شناسی جنایی و جرم شناسی در طی چند بند، به تحلیل موضوع می‌پردازیم.

۲- تعریف جرایم یقه‌سفیدی، تبیین ویژگیهای جرم شناختی بزهکاران یقه سفید و بزه آنها

ساترلند، در تعریف جرم یقه‌سفیدی اظهار می‌دارد: «جرمی است که شخص قابل احترام و برخوردار از یک موقعیت عالی اجتماعی به اعتبار حوزه نفوذ و تصرف خود مرتکب آن می‌شود» [۷]. از دیدگاه جرم شناختی، ثابت شده که این تعریف، مبهم است و دقیق نیست و همین نکته تا حد زیادی مبین این واقعیت است که چرا نظریه ساترلند از جهات مختلف مورد انتقاد واقع گردیده است.



برخی جرم‌شناسان معتقدند تعریف ارائه شده از سوی ساترلند، به خودی خود، مشکلات و مسائل بسیاری را مطرح می‌سازد. به گفته «اوبرت»^۱ این مسأله که آیا جرم یقه‌سفیدی - با توجه به ضرورت تعریف و تبیین قانونی - واقعاً جرم است و اینکه گستره موضوعی آن تا چه حد است، مستلزم تشخیص خصوصیات ویژه جرم شناختی است. تعریف نسبی ساترلند و اظهارات راجع به یقه‌سفیدی به ابهام مفهومی و مصادیقی فراوانی انجامیده است. آن گونه که «نلکن»^۲ بیان می‌کند: «اگر ساترلند استحقاق دریافت جایزه نوبل را می‌داشت - همان گونه که ما نهیم، وی را به دلیل همواره ساختن زمینه مطالعات راجع به بزهکاران یقه سفید، شایسته دریافت این جایزه می‌دانست - قطعاً ساترلند مستحق دریافت آن به جهت وضوح، سودمندی و قوام علمی تعریف نبوده است. کلید واژه‌هایی همچون جرم، یقه‌سفیدی، قابلیت احترام، برخورداری از موقعیت عالی اجتماعی، و سوء استفاده از حوزه اقتدار و اعتبار، تماماً منتهی به بروز مشکلاتی می‌شود که تشخیص و انطباق مصادیق مختلف موجود در حوزه جرایم را با دشواریهایی مواجه می‌سازد. اینکه مجرمین یقه سفید لزوماً و به شکل بالفعل باید در وضعیت مناسبی قرار داشته باشند یا صرف تظاهر و یا توان بالقوه نیز برای احراز این عنوان کفایت می‌کند، حتی طبق نظر ساترلند با ابهام رو به رو است [۸].»

ایرادهای راجع به بهبود و اصلاح این تعریف، جرم‌شناسان بسیاری را به سوی خود جذب کرده است؛ هر چند تلاشهای آنها در مجموع به موفقیت بیشتری از راهکار ساترلند منتهی نشده است. به هر حال، تردید چندان نیست که ساترلند، موقعیت اجتماعی آبرومندانه بزهکاران یقه سفید را به عنون مهمترین خصیصه ممیزه آنها از مجرمین خیابانی، مورد توجه قرار داده است [۹، ص ۹].

در فرهنگ حقوقی «بلک» آمده است: «این اصطلاح معمولاً مبین قانون شکنیهایی است که به اعتبار [سوء استفاده از] اعتماد و اطمینان و حرفه شخص مجرم، انجام می‌شوند؛ از جمله کلاهبرداری، اختلاس، و ساخت و پاختهای پولی که فاقد وصف «خشونت بار» هستند» [۱۰]. سایر تعاریف نیز با تعبیر مختلفی، بیانگر همین مقوله‌اند و از این حیث تفاوت چندان با یکدیگر ندارند. اما مطلب مهم آن است که از نظر جرم‌شناسان، خطر جدی و ویرانگری از سوی بزهکاران یقه سفید یا خطرناکترین تبهکاران، جامعه را به سقوط و نابودی تهدید

1. Obert
2. Nelken

می‌کند. این دسته از بزهکاران، فاقد وجدان اخلاقی‌اند و از استعداد بزهکاری فوق العاده‌ای برخوردارند؛ سازگاری یا قابلیت انطباق اجتماعی آنان نیز در حد اعلی است. این جماعت خوش ظاهر و وجیه المله در سایه هوشیارها، سازگاریها و دلسوزیها، مقبولیت عامه دارند و در سنگر قانون قرار گرفته‌اند و ظاهر اعمال آنان، رنگ قانونی دارد. توانایی آنها در حدی است که از تمام امکانات و سازمانهای وسیع و پیچیده خود بهره‌برداری می‌کنند و نیروهای روشنفکر را نیز به خدمت در می‌آورند؛ چپ و راست را می‌نوازند و بازی می‌دهند و می‌آلایند و گاه کنار می‌گذارند؛ زمین و زمان را می‌خرند و می‌فروشند؛ سوء استفاده‌های کلان آنان به ارقام نجومی می‌رسد و دستیابی به یک اقتصاد دموکراتیک را غیر ممکن می‌سازند؛ مخاطرات آینده آنان، شومتر از آثار نکبت‌باری است که بر سر نسل جوان سایه افکنده و اینان را نسبت به هر آنچه انسان و انسانیت می‌خوانیم، بی‌باور و بی‌تفاوت می‌سازد [۸۱، صص ۱۶۹-۱۴۴]. در واقع، بزهکاران یقه سفید بیش از هر نوع جرمی، اساس اعتماد و اطمینان را - به عنوان یک عامل انسجام بخش در جامعه - درهم می‌شکنند سوء استفاده آنها از اعتبار و اقتدار ناشی از اختیارات موجود، حس اعتماد عمومی را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد و آثار نامطلوبی در پی خواهد داشت [۱۲، ص ۸۴۶]. اصولاً بزهکاران یقه سفید جزء طبقه مرفه اجتماع هستند و قوانین مربوط به فعالیت شغلی خود را نقص و یا با تقلب و جعل اسناد، جرایم مختلفی را مرتکب می‌شوند. این گونه بزهکاران با مهارتی که در ارتکاب جرایم مذکور دارند، کمتر دستگیر می‌گردند و تعداد آنان در بین جمعیت کیفری (زندانیان) بسیار اندک است [۱۳، ص ۶۴].

ویژگیهایی که جرم‌شناسان برای بزهکاران یقه سفید برشمرده‌اند، کم و بیش گویای حقیقت واحدی است. ساترلند، بزهکار یقه سفید را در زمره انسانی می‌داند که به دنیای اجتماعی و سیاسی بالایی تعلق دارند، اما مقررات حاکم بر فعالیتهای حرفه‌ای خود را به شکل مکرر نقض می‌کنند. جرم‌شناسان وجه اشتراک بزهکار یقه سفید و حرفه‌ای را در خود محوری و بی تفاوتی و حالت تهاجمی می‌دانند؛ در حالی که قابلیت انطباق و سازگاری آنها در مقایسه با یکدیگر بسیار متفاوت است، به گونه‌ای که بزهکاران یقه سفید در سایه استعداد فراوان خود، از توان سازش‌پذیری اجتماعی بالا برخوردارند. بزهکاران یقه سفید که در برابر بزهکاران یقه آبی و یقه چرکین^۱ قرار گرفته‌اند، از نظر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، صاحب نفوذ و اقتدار زیاد هستند و به اعتبار وضع آراسته‌ظاهری که اغلب به شکل کت و شلوار تیره،



پیراهن سفید و کراوات متناسب است، از گروه اخیر، قابل تمیز و تشخیص هستند. جرایم خیابانی اصولاً مربوط به کسانی است که از اعتبار و جاهت اجتماعی بالا برخوردار نیستند و از طبقه فقیر و فرودست اجتماعند و به همین دلیل نیز شاخص ترند و لذا عمدتاً همین افراد به مراکز پلیس وارد می‌شوند.

جرایم یقه سفید، بر خلاف جرایم خیابانی و جرایم سنتی، بدون استفاده از خشونت یا نیروی عضلانی صورت می‌پذیرند و لذا این گونه جرایم را «جرایم فسفری» نام نهاده اند که به اعتبار بهره‌گیری از توان فکری و ذهنی است [۱۲، صص ۸۵۳-۸۴۴]. اما در جرایم خیابانی، وضعیت به گونه دیگری است. بزهکاران خیابانی برخلاف بزهکاران یقه سفید، نوعاً به صورت رو در رو با بزه دیدگان قرار می‌گیرند و برای مثال، با ورود به خانه‌ها و یا اماکن تجاری، اموال و متعلقات مالکان آنها را با زور و خشونت تصاحب می‌کنند. از این جهت، جرایم این دسته از بزهکاران به «جرایم کلسیمی» - با تأکید بر استفاده از نیروی جسمانی - شهرت یافته است. بزهکاران یقه سفید با بهره‌گیری از ظاهر سازی، تزویر و اظهارات خلاف واقع و سوء استفاده از امتیاز و تفوق سیاسی یا اجتماعی و نیز قدرت یا موقعیت سازمانی یا اداری خود به راحتی به اهداف شومی دست می‌یابند و در نتیجه، بدون توسل به نیروی عضلانی و رفتارهای خشونت بار و شاید تنها با تبلور تراوشهای ذهنی بر سپیدی کاغذ به وسیله قلم، خواسته‌های نامشروع آنها تحقق یابد همین عامل باعث گردیده است تا به این بزهکاران، «قلمی» نیز گفته شود. البته بزهکاران یقه سفید گاه برای رسیدن به مقاصد خود، چه بسا در مقطعی از زمان، به مقاصد خود، چه بسا در مقطعی از زمان، به رفتارهای خشونت بار هم متوسل می‌شوند [۱۲، ص ۸۴۶].

در مجموع، باید پذیرفت که در کنار بزهکاری سنتی - که مدتها به مثابه پدیده‌ای ناشی از ناسازگاری اجتماعی و رفتار افراد بیمار از نظر روانی مورد ملاحظه قرار می‌گرفت - نوعی بزهکاری مبتنی بر منافع و تشکیلات وجود دارد. هر چند شکی در مورد توجه به شکل نوین بزهکاری وجود ندارد، اما باید دانست که مجازات آن، مشکلاتی نیز بر می‌انگیزد. اغماض و گذشت جامعه نسبت به «بزهکاران دنیای تجارت» سخت مورد انتقاد قرار گرفته و افشا شده است. دلایل این امر می‌تواند گوناگون باشد. این موضوع را نیز باید مد نظر قرار داد که غالباً مقام قضایی در جریان وجود چنین جرایمی نیست؛ به‌ویژه آنکه نهادهای بازرسی، یعنی حسابرسان و بازرسان مالی رسمی، همیشه به اندازه کافی مراقب نیستند. همچنین این شکل از بزهکاری، افکار عمومی را چندان تحت تأثیر قرار نمی‌دهند؛ چراکه مردم بیشتر نسبت به

جرائم خشونت‌آمیز حساسیت دارند. باری، ترس از جرم آن طور که افکار عمومی از آن برداشت می‌کند، عاملی است که نمی‌توان آن را در شناخت پدیده مجرمانه نادیده گرفت [۱۴، ص ۷۶].

در ادامه، تبیین ویژگیهای جرم شناختی جرم یقه‌سفیدی نیز ضروری است. بر طبق یک تقسیم‌بندی، برخی جرم‌شناسان سه نوع جرم سازمان‌یافته، تشخیص داده‌اند که عبارتند از:

۱. تبهکاری سازمان‌یافته با خصیصه بهیمی یا پرخاشجونی، مثل سرقت مسلحانه.
۲. پرداختن به فعالیتهای غیر قانونی سودبخش، مثل قاچاق موارد مخدر.
۳. جرم یقه‌سفیدی که رفتار افراد متعلق به گروههای سطح بالا است و با انجام اعمال مکارانه به خواسته‌های خود دست می‌یابند، مثل ارتکاب بزه کلاهبرداری [۱۵، ص ۴۵].

دیدگاه مخالفی نیز مطرح است که جرم یقه‌سفیدی را فاقد وصف سازمان‌یافتگی می‌داند. بر اساس این دیدگاه، جرم یقه‌سفیدی، سازمان‌یافته نیست و در محیطی غیر از محیط بزهکاران حرفه‌ای اتفاق می‌افتد [۱۲، ص ۳۲۱]. بی‌گمان با توجه به توضیحات ارائه شده، نظر نخست، با وجود انتقادی که در ذیل مطرح می‌گردد- قابل قبولتر است. در ابتدا، بیان این مطلب بی‌مناسب نیست که بر اساس تحقیقات انجام‌یافته، نخستین نویسنده‌ای که به مفهوم جرم سازمان‌یافته و آثا مخرب آن بر جامعه به طور تلویحی اشاره کرده، ساترلند بوده که در سال ۱۹۳۴ از «جرم سازمان‌یافته»، «مجرمان سازمان‌یافته» یا «سازمان مجرمانه» نام برده و تأثیر ابعاد این جرم را بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه- به ویژه جامعه آمریکا- تبیین کرده است [۱۶، صص ۲۴۵-۲۴۱]. دیدگاه فوق- مبنی بر سازمان‌یافتگی جرائم یقه‌سفیدی- با این انتقاد روبه‌رو است که انحصار این دسته از جرائم در مقوله جرائم سازمان‌یافته و تخصیص برجسب یاد شده بر آنها چندان صحیح نمی‌نماید. زیرا ماهیت جرائم یقه‌سفیدی به گونه‌ای است که گاه بسیاری از آنها توسط چپاولگران آزاد، بدون هر گونه ارتباط با تشکیلات قانونی و صرفاً با تکیه بر ظاهرسازیه‌ها و موجه‌نماییهای اجتماعی و قانونی به وقوع می‌پیوندند؛ پس جرم، واجد وصف شخصی است. دسته‌ای از این جرائم نیز توسط اشخاص یا گروههایی در قالب مدیران یا مستخدمان سازمانها و تشکیلات اداری و قانونی و در پناه اهداف، آرمانها و موضوعات تشکیلاتی سازمان صورت می‌پذیرند؛ در نتیجه جرم، واجد وصف سازمانی است و از آن به عنوان «جرم سازمانی»^۱ زیاد می‌شود. طبیعی است چنانچه افراد مزبور از امکانات تشکیلاتی جهت «منافع



فردی» نامشروع بهره جویند، از این مقوله خارج خواهند بود. اما گونه سوم که تحت عنوان «جرم سازمان‌یافته» مطرح است، مبین آن دسته از جرایمی است که از سوی باندها و تشکیلات منظم و پیچیده سازمانی و در گستره وسیع که گاه حتی مرزهای بین‌المللی را نیز در می‌نوردند، به وقوع می‌پیوندد.

دامنه فعالیت آنها و تنوع و شعاع تخریب آن جرایم بر ابعاد ساختاری مختلف جوامع، آن چنان وسیع است که تا مدتها آثار مخرب غیر قابل جبرانی از خود بر جای می‌نهند. در واقع، اینها جرایم سازمان‌یافته‌اند و ارتباطی نیز با جرایم سازمانی ندارند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم یقه‌سفیدی گاه واجد وصف سازمانی است؛ زمانی نیز به صورت باندهای گسترده تبهکاری و قاچاق، سازمان‌یافته است؛ زمانی هم یک «جرم شخصی»^۱ است که توسط اشخاص یا گروههایی از افراد فاقد علائق و روابط با سازمانهای قانونی یا کسانی که موقعیتهای سازمانی آنها بر جرایم واقع شده فاقد تأثیر است، ارتکاب می‌یابد. پس این جرم، دارای وصف متغیری است [۸].

در بررسی ویژگیهای جرم شناختی جرم یقه‌سفیدی، گروهی از جرم‌شناسان به بیان این مسأله می‌پردازند که اعتبار و موقعیت اجتماعی بزهکاران از بعد نظری، واجد اهمیت اندکی است. در نتیجه پیشنهاد می‌کنند که تمیز و تشخیص بزهکاران یقه سفید از طریق تمرکز بر نفس «جرایم» و با در نظر داشتن ویژگیهای قانونی و صوری آنها و قطع نظر از توجه به موقعیت «مجرمان» صورت پذیرد. به طور کلی آنها به جای تأکید بر خصوصیات بزهکار - که به رغم برخی از جرم‌شناسان بزرگ غرب، نمایانگر دیدگاههای اثباتی^۲ است - بر خصیصه های مجرمانه افعال آنها نظر دارند [۱۷]؛ هر چند با مطالعه آثار موجود می‌توان نتیجه گرفت که تأکید بر شخصیت بزهکاران و توجه بیشتر به آن، بر دیدگاه یاد شده برتری دارد و حتی توجه و تمرکز ساترلند در خصوص جرم یقه‌سفیدی، با بیان خصوصیات ظاهری بزهکاران و تحت تأثیر پژوهشهای پیشین وی راجع به «سارق حرفه‌ای» بوده است [۱۸]. این دیدگاه می‌تواند بازتاب مجددی از عقاید اثباتیون تلقی شود [۱۹، ص ۴].

اکنون پس از شناخت ویژگیهای جرم شناختی جرایم یقه‌سفیدی و بزهکاران آنها، نوبت به بررسی گستره موضوعی این نوع جرایم می‌رسد.

1. organized crime
2. Individual crime
3. positivist

بدیهی است شناخت دقیق این گستره در فهم بهتر موضوع، مؤثر خواهد بود.

۳- گستره موضوعی جرایم یقه‌سفیدی

موضوع جرایم یقه‌سفیدی اصولاً واجد وصف مالی و اعتباری است. جرم‌شناسان، گستره موضوعی این جرایم را شامل مصادیق فاقد این وصف نیز می‌دانند که مواردی از آنها در این بحث مطرح می‌شود.

بزهکاران یقه سفید با استفاده از اقتدار و وجاهت اجتماعی و سیاسی بالا و در پناه ظاهر فریبنده و استعداد فکری ممتاز خود، دست به ارتکاب جرایمی چون کلاهبرداری، اختلاس، سوء استفاده از کارتهای اعتباری، جرایم رایانه‌ای- از قبیل کلاهبرداریها و تقلبات رایانه‌ای در سطح کلان- جعل و بزه‌های دیگر در زمینه امور مالی می‌زنند. این «مجرمین قدرتمند» و به تعبیری «مجرمین ثروتمند»، در ابعاد مختلف مالی با نقض مقررات حرفه‌ای، مرتکب جرم می‌شوند. اساساً همین بعد اقتصادی، ساترلند را به ارائه نظریه جرم یقه‌سفیدی سوق داد.

برخی جرم‌شناسان، مصادیق و حوزه عناوین مجرمانه بزهکاران یقه سفید را بسیار گسترده می‌دانند. به عنوان مثال، آنها معتقدند زمانی که قضات در قبال اتخاذ تصمیم مناسب، از متهمان زن یا دختر تقاضای عمل جنسی می‌کنند، در زمره بزهکاران یقه سفید خواهند بود. زمانی که کارفرمایان، عالماً کارگران خود را در یک محیط کاری غیر سالم به کار می‌گمارند، آنان نیز مرتکب جرم یقه‌سفیدی گردیده‌اند. نمونه دیگر مربوط به پزشکانی است که صرفاً با ظاهرسازی و سخن‌پردازی در قبال اقدامات و خدمات انجام نیافته، از بیماران خود خواستار حق‌الزحمه‌های سنگین می‌شوند [۳]. با وجود این، واقعیت آن است که جرایم مالی و در رأس آنها، کلاهبرداری بیشتر مورد نظر جرم‌شناسان قرار گرفته است. این عامل سبب گردیده که عمدتاً نویسندگان علوم جنایی کشور ما نیز تنها مفهوم کلاهبرداری- و نهایتاً جرایم مشابه آن- را از اصطلاح بزهکاران یقه سفید استنباط کنند و این واقعیت را در آثار موجود به خوبی می‌توان دریافت. حتی برای کسانی که به نوعی با این اصطلاح آشنا هستند، عموماً در ابتدا مفهوم کلاهبرداری، تداعی می‌شود. کلاهبرداری که اصولاً به «توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال غیر» تعبیر می‌شود و هسته اصلی و مرکزی جرایم یقه‌سفیدی معرفی می‌شود [۱۷]، دارای مصادیق متعدد و متنوعی است که مجال پرداختن به آنها فراهم نیست. در توصیف این بزه، جرم‌شناسان عباراتی بیان کرده‌اند که ذکر برخی از آنها درخور توجه است و ما به ذکر

برخی از آنها اکتفا می‌کنیم. به گفته «گیلبرت گیس»،^۱ جرم کلاهبرداری یقه سفیدها ارتکاب نمی‌یابد، مگر زمانی که مرتکبین واجد اقتدار باشند و قربانیان این بزه نیز از شهروندان معمولی باشند. به تعبیر وی، آنگاه که شهروندان به دام این مجرمین یقه سفید می‌افتند این مسأله بسیار شگفت‌انگیز خواهد بود که آنها قربانی بزه مجرمینی گردیده‌اند که از توطئه‌گران بین‌المللی به خانه ایشان نزدیک‌ترند [۱۲]. در خصوص دقت و درایت بعضی از کلاهبراران نیز باید گفت: «برخی از کلاهبرداریها آن چنان خوب طراحی شده‌اند که اغفال نشدن به وسیله آنها، خود نوعی حماقت است» [۲۰، ص ۲۵].

به هر شکل، موضوع جرایم بزهکاران یقه سفید، اغلب واجد وصف مالی و مادی است و این مجرمین، با بهره جستن از توان ذهنی برجسته خود به راحتی و گاه با خواهش و درخواست بزه دیدگان به نحو متقلبانه و در عین حال زیرکانه‌ای بر اموال فراوانی دست می‌یابند، بی‌آنکه اصولاً در این بین، مرتکب جرایمی علیه تمامیت جسمانی اشخاص شوند.

۴- آمار جنایی راجع به جرایم یقه‌سفیدی

بحث راجع به آمار جنایی، در خصوص ماهیت جرم، میزان بزه‌های ارتکابی و بزهکاران، سن، جنس، سوابق کیفری و عوامل مؤثر در ارتکاب جرم و دیگر مسائل، اطلاعات مهم و مؤثری به دست می‌دهد. این اطلاعات، بی‌گمان در آگاه ساختن عموم نسبت به واقعیت‌های اجتماعی موجود و نیز در انتخاب خط مشی سالم و سازنده از سوی قانونگذار و مجریان قانون، کمک فراوانی می‌کنند. در بحث مربوط به بررسی آمار تبهکاری، دو مقوله زمان و مکان اقسام آمارهای جنایی موجود و سایر مسائل تأثیرگذار را باید در نظر داشت.

آنچه در اینجا مورد نظر است، آمار جنایی راجع به جرایم یقه‌سفیدی است؛ چه این مقوله قطعاً بحث بسیار مهمی است. نشریه منتشره از سوی اتاق بازرگانی آمریکا در سال ۱۹۷۴ خسارات ناشی از جرایم یقه‌سفیدی را طی سال مذکور ۴۱/۷۸ میلیارد دلار تخمین زده است که برخی این رقم را برای سال ۱۹۸۰ بیش از ۷۵ میلیارد دلار ذکر کرده‌اند [۲۰ ص ۲۷]. در عین حال، طبق بررسی‌های انجام شده و واقعیات موجود، رقم سیاه در جرایم یقه‌سفیدی بالا است و لذا بیشتر این جرایم در آمارهای رسمی راجع به میزان ارتکاب جرم وارد نمی‌شوند [۸، ص ۸۴]. جرم‌شناسان، دلیل این مطلب را - همان گونه که قبلاً نیز گفته شد- در توان

1. Gilbert Geis

فکری بالای بزهکاران یقه سفید و نیز اقتدار و اعتبار سیاسی و اجتماعی آنها می‌دانند. در حقیقت، کسی که می‌تواند با بر خورداری از هوش و استعداد و سایر تواناییهایی که دارد، آن چنان صحنه سازی کند که قربانی با پای خود به دام او بیفتد، مسلماً این توانایی را هم دارد که ردپایی از خود باقی نگذارد و کشف جرم را برای مأمورین مشکل سازد. در کنار این مسأله، عامل دیگری نیز وجود دارد که کشف این جرایم و مبارزه با مرتکبین آنها را برای پلیس مشکل می‌کند و آن، عدم رغبت قربانیان جرم به گزارش کردن آن است. این بی میلی می‌تواند دو دلیل داشته باشد. اول اینکه تحقیق این جرایم و به‌ویژه کلاهبرداری نشانگر ساده لوحی قربانی جرم است و چه بسا قربانیان جرم از بیم آنکه مورد استهزا واقع شوند، ترجیح دهند موضوع را فراموش کنند و پی‌گیری نکنند. دلیل مهمتر آنکه جرایم عمده، معمولاً در مؤسسات و شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه مؤسسات مالی و اعتباری، نظیر بانکها وقوع می‌یابند و مدیران و صاحبان این گونه مؤسسات که حیات اقتصادی آنها در گرو اعتماد و اطمینان مردم است، نیک آگاهند که مطلع کردن پلیس از ارتکاب جرم، موجب درز کردن موضوع به مطبوعات می‌گردد و این امر، موجب سلب اعتماد مردم از مؤسسه یا بانک خواهد شد و در نتیجه، آنها برای حفظ اعتبار مؤسسه خود سعی می‌کنند خبر وقوع بزه را که گاه پیامدهای عظیم سیاسی و اقتصادی در کشور به دنبال خواهد داشت، مکتوم نگاه دارند نکته قابل توجه در خصوص بزه کلاهبرداری آن است که بر خلاف سایر جرایم، معمولاً بین مبلغ کلاهبرداری و تمایل به گزارش کردن آن نسبت عکس وجود دارد [۲۰، صص ۲۷-۲۶]. دلیل مهم دیگری که در بالا بودن رقم سیاه در جرایم یقه سفیدها مؤثر شناخته شده، آگاه نبودن بزه دیدگان از بزه‌دیدگی خود به طور کلی است. بنابراین، تکمیل آمارهای رسمی راجع به میزان ارتکاب جرم، از این جهت نیز با مشکل روبه رو گردیده است [۱۲، ص ۸۴۵].

به این ترتیب، آمارهای دقیق و مطمئنی در خصوص جرایم یقه‌سفیدی موجود نیست. آمارهای گزارش جهانی راجع به جرم نیز کاربرد کمی داشته‌اند و رهیافتهای نسبتاً محدودی در جریان تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری برای پژوهشگر حاصل می‌شود. «هیرسچی»^۱ و «گات فردسون»^۲ مستنداً اظهار می‌دارند که آن آمارها گمراه کننده‌اند و در برخی موارد حتی ممکن است مطالعات را به اشتباه بکشانند. با وجود این، می‌توان اذعان داشت که در نهایت داده‌های مفیدی هم در این ضمن حاصل می‌شود.

هیرسچی و گات فردسون می‌افزایند که دستگیریهای راجع به کلاهبرداری، جعل و اختلاس به اعتبار

1. Hirschi
2. Gottfredson



اهمیت بزه یقه سفیدها است. آنها تأکید می‌کنند که برای رسیدن به آمار دقیق و واقعی باید به منابع دیگر، آن هم به طور مستقل، مراجعه کرد [۱۹]. برخی دیگر از جرم‌شناسان، ضرورت پژوهشهای منطقه‌ای را برای رسیدن به مقصود کافی می‌دانند. توضیح آنکه آنها به این نکته واقفند که گزارشهای جهانی بسیار کلی بوده، در حقیقت کشورها بر مبنای معیار واحدی در جهت رسیدن به این آمارها عمل نکرده‌اند و بنابراین، اعتبار چندانی را نمی‌توان برای آنها قائل شد [۹].

اما در بررسی آمارها با این واقعیت مواجه می‌شویم که در میان جرایم یقه‌سفیدی، آمارهای راجع به بزه کلاهبرداری، اختلاس و سوء استفاده از کارتهای اعتباری و جعل در سطح وسیعی است. به عنوان مثال، در یک بررسی که از تحقیقات پلیسی در آمریکا به عمل آمده، مشخص شده از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در ایالت پنسیلوانیا کمتر از ۲ درصد کل بازداشت‌شدگان به خاطر کلاهبرداری و جعل دستگیر شده‌اند، در حالی که این تعداد در میان بزهکاران یقه سفید، بیشترین رقم را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، آنها بزرگترین رقم مالی و اعتباری را به دلیل ارتکاب همین جرایم - در مقایسه با جرایم دیگر - به خود اختصاص داده‌اند. در اینجا به سادگی می‌توان دریافت که نسبت میان درصد ارتکاب این جرایم و تعداد بزهکاران با زیانهای مالی، اقتصادی و نیز آثار ناخوشایند اجتماعی در مقایسه با جرایم خیابانی و نتایج حاصل از ارتکاب آنها، متفاوت و عکس است [۹].

در این زمینه، گزارش جهانی راجع به جرم کلاهبرداری و مقایسه آن با دو جرم قتل و اعمال خشونت به قصد ارتکاب جرم قابل اعتناست. در این گزارش، با استفاده از نمودار و با عنایت به بررسیهای انجام یافته، برخی نتایج تشریح شده‌اند، از جمله اینکه میانگین سنی ارتکاب جرم کلاهبرداری در فاصله سنی ۲۵ تا ۳۰ سال به اوج خود می‌رسد و آنگاه کم کم به طرف پایین انحنا می‌یابد. بر اساس تحقیقات صورت‌پذیرفته، سن کلاهبرداری و قتل تا حدودی مشابه است. این سن، به نحو قابل ملاحظه‌ای با انحنای سنی برای بزه اعمال خشونت به قصد ارتکاب جرم متفاوت است. البته محققان آمریکایی با توجه به تأثیر فراوان عامل سنی در تمیز بزهکاران یقه سفید، معتقدند که جرم یقه‌سفیدی بیشتر در سنین بالا رخ می‌نماید و آن را به اعتبار چند دلیل می‌دانند. نخست آنکه جوانان - همچون زنان - کمتر در مناصب عالی اجتماعی و اقتصادی یا موقعیتهای موقوت مرتبط با حرفه مؤثر در وقوع جرم یقه‌سفیدی قرار می‌گیرند. دوم آنکه قدرت خطرپذیری یا مواجهه با خطر و شهامت آن در جوانان نسبت به بزرگسالان با تجربه کمتر است. در یک مطالعه عمده در ایالات متحده آمریکا نشان داده شد که متوسط سن مجرمان، بیش از ۴۰ سال بوده و مصادیق اندکی از کلاهبرداری یا اختلاس بانکی در میان طبقات جوانتر مشاهده گردید [۵].

همچنین میزان ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی از سوی زنان در مقایسه با مردان نیز شایان توجه است. برای بررسی داده‌های آماری راجع به بزهکاری زنان، نخست به بیان کلیاتی در خصوص تأثیر جنسیت در بروز بزه و به ویژه در جرایم راجع به بزهکاران یقه سفید باید پرداخت. در هر جامعه، تعداد مردان بزهکار، به مراتب بیش از زنان تبه‌کار آن جامعه است. نگاهی به جمعیت زندانها و آمار زندانیان مرد و زن در کشورهای مختلف، مؤید این حقیقت است که اختلاف بسیار فاحشی بین تعداد مردان و شمار زنانی که تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و محکومیت جزایی یافته‌اند وجود دارد. تبه‌کاری ظاهری، قانونی و یا قضایی اصولاً مردانه است؛ اگر چه تبه‌کاری زنان علی‌رغم تفاوت نسبی با تبه‌کاری مردان، بر حسب سنین، ادوار، اماکن و طبع جرایم تغییر می‌یابد. به عنوان مثال، برخی از جرایم طبیعتاً زنانه است و مصداق بارز آن را «سقط جنین» می‌توان دانست.

به هر حال، اختلاف نسبت جرایم زنان و مردان به سه گونه توجیه شده است:

۱. بر پایه دانسته‌های زیست‌شناسی و روان‌شناسی؛

۲. نارسایی آمارها؛

۳. بر پایه یافته‌های جامعه‌شناسی؛

در خصوص توجیه بر پایه دانسته‌های زیست‌شناسی و روان‌شناسی، گروهی از محققان، ناچیز بودن تبه‌کاری زنان را به ویژگی طبع آنان نسبت می‌دهند. طبع زن مقتضی داشتن آن حد از نیروی کافی بدنی مردانه برای ارتکاب پاره‌ای از جرایم نیست و همین ویژگی زنان را تا اندازه‌ای فاقد نیروی جرم‌زا کرده و از تمایل آنان به ارتکاب جرم کاسته است. با وجود این، نظر مذکور امروزه مورد انتقاد واقع گردیده و هنگامی که سخن از بی‌تناسبی مطلق در میان است، انتقاد شدت می‌یابد. ساترلند و همکار و جانشین او دونالد کرسی، این نظر را تخطئه کرده، حتی مسخره‌آمیز خوانده‌اند. انتقادات این دو محقق به این شرح است: اگر زیست‌شناسی به تنهایی می‌توانست نسبت تبه‌کاری زنان و مردان را توجیه کند، این نسبت باید برای تمام کشورها ثابت بود؛ زیرا اختلاف مرد و زن در تمام کشورها به طور یکسان وجود دارد، حال آنکه بر طبق تحقیقات طرفداران نظریه زیست‌شناختی، در یک دوره مشخص، مردان بلژیک ۲۴۲ مرتبه بیشتر از زنان، مرتکب جرم شده‌اند و در کشورهای الجزایر و تونس این نسبت از ۲۷۴۴ مرتبه گذشته بود. تغییرات این نسبت را بین شهرها و روستاها از یک سو و تغییرات حاصل در زمان جنگ از دیگر سو، چگونه می‌توان به تنهایی در پرتو این فرضیه توجیه کرد؟ با وجود این انتقاد، نمی‌توان از تأثیر عامل زیست‌شناختی چشم‌پوشی کرد. اما در خصوص «توجیه آماری» باید گفت که اختلاف بین جرایم زنان و مردان ممکن است در اثر این



واقعیت باشد که قسمت اعظم جرایم حقیقی زنانه در آمارهای پلیس و دادرسی جنایی منظور نشده است. رقم سیاه- یا بخش تاریک و یا مخفی- جرایم زنانه بسیاری از جرم‌شناسان، فوق العاده بالاتر از رقم سیاه جرایم مردان است؛ هر چند خود این رقم نیز تحت تأثیر عوامل و اوضاع و احوال متفاوت، متغیر خواهد بود. وجود همین رقم سیاه در جرایم زنانه، موجب گردیده که یک اختلاف مصنوعی و ظاهری خیلی شدید بین تبهکاری این دو جنس به نظر آید، حال آنکه احتمالاً در تبهکاری حقیقی این دو جنس، اختلافی تا به این حد شدید وجود ندارد. در مقام توجیه بر پایه جامعه‌شناسی نیز دیدگاههایی ارائه گردیده است. ساترلند و کرسی، اختلاف فاحش جرایم زنان و مردان را ناشی از اختلاف موقعیت اجتماعی این دو جنس می‌دانند. آنها می‌گویند: در کشورهای که مساوات بین زنان و مردان برقرار شد و زنان استقلال اقتصادی یافتند، مانند کشورهای اروپایی و امریکای شمالی، نرخ آمار جنایی زنان خیلی به نرخ آمار جنایی مردان نزدیک می‌شود. همچنین خاطرنشان می‌کنند که در داخل هر کشور، این نسبت بر حسب موقعیت اجتماعی زنان تغییر می‌یابد. درباره اختلاف شدید بین جرایم دختران و پسران آنها می‌نویسند: «...این مسأله، احتمالاً در اثر مراقبت بیشتری است که از دختران به عمل می‌آید تا از پسران. دختران بیشتر از پسران می‌کوشند خود را بر مقرراتی که تعلیم دیده‌اند، تطبیق دهند. از همان سالهای نخست زندگی به دختران می‌آموزند که باید شریف و نجیب، ظریف، ملیح و وجیه باشند؛ در حالی که پسر بچه‌ها را از همان اوان، سرسخت و خشن بار می‌آورند...». آنها بر اساس تحقیقات انجام یافته اظهار می‌دارند که نسبت دختران بزهکاری که از کانونهای از هم پاشیده برخاسته‌اند، خیلی بیشتر از پسران بزهکار است. به رغم این دیدگاهها، به نظر می‌رسد که توجیحات زیست شناختی، آماری و جامعه شناسی، توأمأ علت توجیه کننده این اختلاف هستند [۱۱، صص ۱۶۹-۱۴۴].

امروزه دیدگاههای جرم‌شناسانه عمدتاً مبتنی بر این نظرنند که جرم یقه‌سفیدی، مردانه است. این عقیده، بیشتر مرتبط با ویژگیها و واقعیات اجتماعی است. تحقیقات و داده‌های آماری، برای نمونه در کشور سلطنتی انگلستان، اصولاً ناظر بر همین واقعیت است. با این حال، به گفته هابز، در بیشتر پژوهشها به مسأله جنسیت و تأثیر آن در بروز جرایم یقه‌سفیدی پرداخته نشده است، ولی با استفاده از آمارهای محدود و اطلاعات محصور موجود، به این نتیجه می‌توان دست یافت که تعداد کمی از زنان مرتکب این جرم گردیده‌اند.

طبق گزارشهای جهانی راجع به جرم، تنها ۱۵ مورد از ۲۰۰ مورد تعقیبها در زمینه جرایم یقه‌سفیدی به زنان اختصاص دارد [۱۲].

بر اساس پژوهشهای انجام شده و آمارهای موجود، اگر زنان، مرتکب جرایم یقه‌سفیدی گردند، جرم ارتكابی آنها از پیچیدگی و گستردگی مشابه جرایم مردان - آن هم در مقیاسهای وسیع و عمده - برخوردار نیست. اگر چه به گفته هرل کرول، گاه زنان مرتکب جرایمی مثل کلاهبرداریهای کلان می‌شوند که حتی روی مردان را نیز سفید می‌کنند [۶]. در ضمن اگر زنان، خود به شکل مستقیم و به عنوان مباشر در ارتكاب جرایم نقش نداشته باشند، با مردان در انجام و اجرای نقشه‌های شوم، به بهترین شکل ممکن و به طور مؤثر و فعال، همکاری می‌کنند.

در کنار نقش فعال زنان در بروز بزه، از وضعیت انفعالی ایشان در بزه دیدگی نیز براساس ویژگیهای خاص جنسی که در برخی موارد، آنها را بیشتر از مردان در معرض بزهکاران یقه سفید قرار می‌دهد، باید سخن گفت. البته ماهیت و طبع این جرایم با توجه به مقولات بزه دیده شناسی اغلب مبین این حقیقت است که تنها تفاوت جنسی - قطع نظر از سایر عوامل - در تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مجرمانه، نقش چندان مهمی ندارد و به طور کلی نمی‌توان گفت گروههای خاصی بیشتر یا کمتر، آماج جرایم خاصی واقع می‌شوند. به تعبیر بیشتر جرم‌شناسان، لزوماً چنین نیست که زنان بیشتر از مردان، قربانی این جرایم شوند؛ هر چند، همان گونه که «سیمسون و الیس» اظهار می‌دارند، بر پایه آمارهای موجود، از یک سو، زنان به دلیل فقد موقعیتهای عالی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، فاقد اعتبار و اقتدار مردانه‌اند و از سوی دیگر، به لحاظ طبع زنانه خود، معمولاً به سرعت فریب می‌خورند و قربانی این جرایم می‌شوند. عوامل دیگری نیز همچون حضور کمتر زنان در اجتماع و شناخت دقیق ابعاد مسائل، مصرف‌گرائی بیشتر و در مجموع بر خورداری از دانش فنی و تخصصی کمتر نسبت به مردان، زنان را بیشتر در معرض تهدید از ناحیه بزهکاران یقه سفید قرار می‌دهد [۲۰]. بی‌تردید در برخی موارد، زنان به لحاظ ساختار بدنی، ظاهری و نیازهای ویژه خود، بیشتر از مردان، طعمه بزهکاران یقه سفید می‌شوند. فریبکاری و تدلیس در مواد مصرفی زیبایی، آرایشی و تجملی (عطر، جواهرات و غیره) به اعتبار کیفیت یا کمیت، تأییدی بر این ادعا است [۲۱]. در حوزه وسیع بزه دیدگی ناشی از جرایم یقه‌سفیدی می‌توان از مواردی چون عدم بارداری زنان و استفاده از موارد معیوب بهداشتی و دارویی، تن دادن به



اعمال جنسی تحت تأثیر اغفالگران و فعالیت در باندهای گسترده ملی و بین المللی به هر امید و آرزو، به دلیل ناآگاهی یا فقد اطلاع کافی از سوداگران یقه سفید و عدم شناخت ماهیت زیانبار اعمال، نام برد. در کنار زنان می‌توان از گروه کودکان که به دلیل ضعف توان فکری و بدنی و فقد پشتوانه‌های اجتماعی و اقتصادی، بازیچه دست افراد به ظاهر صالح می‌شوند و مورد سوء استفاده‌های فراوان می‌شوند نیز یاد کرد. البته عموماً کهنسالان هم از وضعیت بهتری نسبت به گروه اخیر برخوردار نیستند [۱۲].

جای شگفتی است که در آمارهای جنایی، عوامل نژاد و قومیت و نیز مذهب، کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. دلیل این مسأله شاید در این واقعیت نهفته باشد که جرایم یقه‌سفیدی به گروه‌های مشخصی محدود نمی‌شوند؛ چرا که مطلب مهم، تعلق به طبقات عالی و سوءاستفاده از موقع و منصب است؛ لکن ویزبرد در ضمن تحقیقاتی که در خصوص جرایم یقه‌سفیدی انجام داده، در نهایت به این نتیجه رسیده که نژاد سیاه چون کمتر واجد سمتهای عالی است، نسبت به سفیدپوستان، کمتر مرتکب این گونه جرایم می‌شود؛ تا جایی که حتی در انگلستان، بر اساس تحقیقات کم موجود، اکثر جرایم یقه‌سفیدی، به مردان سفید اختصاص دارد. همچنین ویزبرد، با انجام پژوهشهایی در مورد جرایم یقه‌سفیدی در نیویورک، به این نتیجه دست یافت که ۲۳ درصد از جرایم سوءاستفاده از اعتماد و اعتبار، توسط یهودیان صورت پذیرفته است. وی در ادامه می‌افزاید که با وجود افکار تبعیض‌آمیز علیه آنها، واقعیت آن است که مناصب عالی زیادی را یهودیان در اختیار گرفته‌اند [۵].

عامل اقتصادی هم تأثیر بسزایی در بزه دیدگی برخی افراد دارد. در عمل، تهیدستان نیز از دست بزهکاران یقه سفید در امان نیستند؛ چون این بزهکاران از هر فرصتی برای رسیدن به خواسته‌های خود سود می‌جویند و افراد تهیدست نیز چون از نظر اقتصادی و اجتماعی در سطح پایینی قرار گرفته‌اند، به امید رسیدن به سطوح بالا، فریب این مجرمین آراسته را خورده، در نهایت اموال و داراییهای محدود خود را هم از دست می‌دهند. در عمل شاهدیم که مستمندان، اصولاً در پی کالاهای ارزانتر، وسایل مستهلک و دست دوم هستند و همین مسأله، آنها را در گرداب ناپیدا و عمیق بزهکاران خطرناک یقه سفید گرفتار می‌سازد. جرم‌شناسان، دلایل این موضوع را در ساده انگاری، تعلیمات ناقص و تلاش در جهت استفاده بهینه از حداقل موجود در حداقل زمان ممکن می‌دانند [۵].

به طور کلی، بررسی آمارهای جنایی، در شناساندن سیمای واقعی بزهکاران و شناخت تأثیر مستقیم اقدامات آنها بر بزه دیدگان و نیز درک اثر غیر مستقیم اقدامات این بزهکاران بر کل ساختار اجتماعی و اقتصادی یک جامعه و حتی در عرصه جهانی، واجد نقش مهم و مؤثری است. اکنون به منظور شناخت تأثیر توسعه و تحولات در ابعاد مختلف بر میزان و نحوه ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی، در مبحث بعد به این موضوع می‌پردازیم.

۵- اثر توسعه بر جرایم یقه‌سفیدی

در جهان کنونی، کلیه کشورها شاهد تأثیرگذاری روند توسعه بر کلیه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و دیگر جنبه‌های موجود هستند. در قلمرو جرم‌شناسی نیز بحث از توسعه و آثار آن در کیفیت و کمیت جرایم در مناطق مختلف، همواره مورد توجه بوده است. مطالعه تطبیقی تحول جوامع، مبین تفاوت‌های بزهکاری بر حسب سطح توسعه کشورها است. افزایش نسبی و مشابه جرایم در کشورها نیز گویای تأثیر توسعه بر شمار جرایم است. آماری که در کشور انگلستان و سایر کشورها مشاهده می‌شود، تماماً حاکی از رشد جرایم بر حسب ارتقای سطح زندگی و توسعه است [۱۷]. در عصر کنونی با توسعه مستمر جوامع و ظهور پیشرفتهای روز افزون علمی و بروز فناوریهای نوین، به ویژه در زمینه دانش رایانه‌ای، نحوه ارتکاب جرایم تغییر یافته است. برای نمونه بررسی جرایم یقه‌سفیدی در کشور انگلستان، دانمارک، فرانسه و ایرلند، با لحاظ آمارهای موجود، گویای این حقیقت است که نسبت این گونه جرایم در مقایسه با جرایم در مقایسه با جرایم معمولی و جرایم خشونت بار مبتنی بر استفاده از نیروی عضلانی، به شدت در حال افزایش است. این کثرت در سایه استفاده آسان از ابزارهای علمی جدید و نیز توسعه و تحول در تمامی سطوح پدیدار گشته است. قدر مسلم آن است که سهولت ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی و براینده منافع حاصل از ارتکاب و حتی آثار و پیامدهای احتمالی، با سایر جرایم و عواقب خطرناک و دلهره‌آور قابل مقایسه نیست.

پس می‌توان گفت با توسعه گسترده و مستمر جوامع و ظهور فناوریهای حیرت‌زای کنونی و بروز انقلابی عظیم در عرصه اطلاعات، امکانات و تجهیزات، جرایم نیز- به ویژه جرایم یقه‌سفیدی- به گونه قابل ملاحظه گسترش یافته‌اند؛ اگرچه این گسترش بر حسب میزان توسعه‌یافتگی در جوامع توسعه یافته، در حال توسعه و یا عقب مانده، متفاوت است، زیرا بر اساس پژوهشها و آمارهای موجود، سطح ارتکاب جرم یقه‌سفیدی در جوامع دسته اول، بسیار بیشتر از دسته اخیر است، و در جوامع عقب مانده اصولاً همچنان اشکال سنتی



جرایم به وقوع می‌پیوندد، حال آنکه گرایش بزهکاران جوامع توسعه یافته و سرمایه‌دار اغلب به سوی «جرایم تعلقی» با بهره‌گیری از راهکارهای علمی و فنی است. همین مسأله باعث گردیده تا جرم‌شناسان مارکسیست به گفته «اسلاپر و تامین»^۱ - منشأ جرم یقه‌سفیدی را در نفس «کاپیتالیسم» یا سرمایه‌داری جستجو کنند[۵].

۶- نتیجه‌گیری

از آنجا که اهمیت جرایم یقه‌سفیدی و دامنه تأثیرگذاری وسیع آنها بر ابعاد زیربنایی یک جامعه غیر قابل اغماض است، اهتمام جدی و برنامه‌ریزی دقیق در نظارت بر رفتار مرتکبین این گونه جرایم و کیفر آنها ضروری است. بدیهی است اتخاذ راهکارهایی اصولی و نظام‌مند به منظور ایجاد مانع در مسیر سوء استفاده احتمالی برخی افراد از اعتبار و اقتدار خود باید مورد توجه مدیران نظام عدالت کیفری قرار گیرد. بر همین اساس، لزوم پیشگیری از وقوع جرایم یقه‌سفیدی، گسترش و یا تکرار آنها بیش از پیش اهمیت یافته است. در این زمینه، شاهد همکاریها و تلاشهای مشترکی از سوی اندیشمندان علوم جنایی نظامهای ملی مختلف در عرصه فراملی و بین‌المللی هستیم و با آموزه‌های نوین جرم‌شناختی در جهت پیشگیری از گسترش کیفی و کمی این گونه جرایم مواجهیم.

جرم‌شناسان، تقسیمات مختلفی را برای مقوله پیشگیری مطرح ساخته‌اند که هر یک به اعتباری، حاکی از نگرش ویژه به این امر مهم است؛ اما نظر متقن آنها راجع به مراجع به مراحل پیشگیری، شامل تقسیماتی است. گونه‌ای از پیشگیری، مبتنی بر کنترل و رفع زمینه‌های جرم‌زا است که نشانگر پیشگیری اولیه است. گونه‌ای دیگر، ناظر بر تمهید تدابیر و ایجاد موانع و بازدارنده‌هایی است تا از وقوع جرم توسط کسانی که بالقوه در معرض آسیبهای اجتماعی و ارتکاب جرم قرار دارند پیشگیری شود که اصطلاحاً پیشگیری ثانویه نام گرفته است. در مرحله سوم نیز پیشگیری از طریق وضع قوانین مناسب و بازدارنده و برقراری ضمانت اجرای قطعی و مسلم صورت می‌پذیرد تا از وقوع دوباره جرم یا تشویق دیگران به ارتکاب بزه ممانعت به عمل آید. این نوع از پیشگیری، در اصطلاح پیشگیری ثالث نام گرفته است. بدیهی است دیدگاههای متعدد و متنوعی در این خصوص مطرح است که به هر حال، همگی در جهت تبیین ضرورت ایجاد مانع در تحقق یا تکرار جرم هستند[۲۲، ص ۱۹].

جرم‌شناسان در زمینه پیشگیری از ارتکاب جرایم بزهکاران یقه سفید، معتقدند که گام نخست، اعمال نظارت همه جانبه دستگاههای ولتی و حکومتی است. دیگر آنکه با وضع قوانین قطعی و شدید، ضمانت اجرای مؤثری پدید آید. از سوی دیگر، تشحیذ اذهان عمومی و ارتقای سطح آگاهیهای عموم افراد جامعه از راههای مختلف، بی تردید در بالا بردن ضریب اطمینان و امنیت عمومی مؤثر خواهد بود. در موردی که جرمی از سوی بزهکاران یقه سفید ارتکاب یافته باشد، گروهی از جرم‌شناسان معتقدند به منظور پیشگیری از تکرار بزه از سوی آنها، بهتر است از ضربه «تند، کوتاه و شدید» ناشی از زندانهای کوتاه مدت استفاده کرد. همچنین روشن است که نمی‌توان از «بازپروری اجتماعی» این بزهکاران سخن به میان آورد؛ چه بر حسب تعریف با بزهکارانی مواجهیم که بیش از اندازه اجتماعی هستند. اما جنبش سیاست جنایی از یک سو، در مقابل معافیت از مجازاتی که این «یقه سفیدان» تاکنون از آن بهره مند شده‌اند، قد علم می‌کند و از سوی دیگر، خواهان استقرار آن چنان واکنش اجتماعی است که به ویژه با استفاده از برخی تدابیر محدود کننده آزادی، با ایجاد یک نظام پیشگیری یا به عبارتی، تربیت بهتر و مجدد مدنی این قبیل مجرمین، موجبات هماهنگی و انسجام هر چه بهتر آنان را با جامعه فراهم سازد [۲۳، ص ۱۲۰].

بنابراین، ضرورت اتخاذ تدابیر سالم و سازنده در راستای پیشگیری از شکل‌گیری این گونه جرایم - با توجه به ماهیت زیانبار و ویژه آنها و نیز ساختار فکری و موقعیت اجتماعی بزهکاران در این عرصه - از سوی نهادهای قانونی و اجرایی و نیز بررسی تمامی ابعاد این موضوع با بهره‌گیری از علوم نظری مختلف، شدیداً احساس می‌شود و مقتضی ارائه رهیافتها و راهکارهای مهم و مؤثر است.

۷- منابع

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷

[2] Manheim, Hermann, *Comparative Criminology*, Boston, Houghton Mifflin, 1965.

[3] Braithwaite, John, *Poverty, Power and White-Collar Crime*, Sutherland and the Paradoxes of Criminological Theory, Australia, 1991.

[4] Punch, M., *Dirty Business: Exploring Corporate Misconduct*, London, Sage, 1996.



- [5] Weisburd. D., S., Wheeler, E., Waring, and N., Bobe, *Crimes of the Middle Classes: White- Collar Offenders in the Federal Courts*, New Haven, CT and London, Yale University Press, 1991.
- [6] Croal, Hazel, *Understanding White Collar crime*, 1st Published, Philadelphia, U.S.A, 2001.
- [7] Sutherland, Edwin H., *White- Collar Crime*, The Uncut Version, with An Introduction by Gibert Geis and Colin Goff, New Haven, Conn, Yale University Press, 1983.
- [8] Quinney, R, *The Study of White Collar Crime: Toward a Re- orientation in Theory and Practice*, in G. Geis and R. F. Maier (eds.), *White- Collar Crime: Offences in Business, Politics and the Professions, Classic and Contemporary Views*, New York, Collier and Macmillan, 1986.
- [9] Geis, Gilbert, *The Evolution of the Study of Corporate Crime*, in Blankenship, New York, Garland, 1993.
- [10] Black, M. A., *Black's Law Ditionary*, 6thed., West Publishing Co., 1990.
۱۱. کی نیا، مهدی؛ *مبانی جرم‌شناسی*، چ ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ج ۱.
- [12] Melken, David, *White -Collar Crime*, The oxford Handbook of Criminolog, Edited by Mike Maguire and Rod morgan, Oxford University Pres, 2002.
۱۲. دانش، تاج زمان، *مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟* چ ۷، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۶.
۱۴. پیکا، ژرژ، *جرم‌شناسی*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
۱۵. گسن، ریموند، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه دکتر مهدی کی نیا، ۱۳۷۴.
- [16] Sutherland, Edwin H. and R. Cressy, Donald, *Criminology*, J. B. Lippincott, U. S. A, 1978.
- [17] Geis, Gilbert and F. Meier, Robert, *White - Collar Crime*, New York, The Free Press, 1995.
- [18] Sutherland, Edwin H., *The Professional Thief*, Chicago, University of Chicago Press, 1973.
- [19] Albert J., Jr., Reiss, and Albert Biderman, *Data Sources on With-Collar Crime, law-Breaking*, Washington DC, U.S.A. Department of Justice , 1980.
۲۰. میر محمد صادقی، حسین، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، چ ۶، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۸.

[21] Tappan, P., Who is th Criminal? R.F. Meier (ed.), New York, Collier and Macmillan, 1997.

۲۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *تقریرات جرم‌شناسی در زمینه پیشگیری از جرم*، دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال اول تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰.

۲۳. آنسل، مارک، *دفاع اجتماعی* ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و محمد آشوری، چ ۳، دانشگاه تهران ۱۳۷۵.